Journal of Theology and Contemporay Philosophy
Vol. 1, No. 1, September 2021
(DOI) 10.22034/jpr.2021.281144.1018

Evaluating the Answers of Philosophers and Mystics to the Problem of Incompatibility between the Multiplicity of God's Attributes and the Unity of Essence

Ruhollah Forughi*

(Received: 2021-04-14; Accepted: 2021-09-12)

Abstract

Theists believe that God has various perfection attributes such as knowledge, power and life, and just as his being is the highest and most transcendent existence, the perfection attributes are also ascribed to God in their highest level. There are differences among Muslims about how the attributes are ascribed to God. It is stated that the Mutazilites deny the attributes of God and consider His essence as a substitute for the attributes. The Asharites consider the attributes of God to be superfluous to His essence, and the philosophers consider them to be identical to His essence. Accepting the fact that the attributes of God are identical to the essence, the question arises: how can the many attributes that are one with the essence of God not lead to multiplicity in His essence? Various answers have been given to this question. These answers seek to prove the attributes of God and to unite these attributes with His essence, while accepting the assumptions in the question. In this article, these answers are quoted and evaluated, and finally the view of mystics is preferred.

Keywords: God's Essence, Unity, Plurality, Attributes, Concepts.

---

* Level Four of Qom Seminary and PhD Student in Islamic Theology, University of Qom, Qom, Iran, hadi.sepehr59@gmail.com.

الهیات و فلسفه معاصر

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص۲۳۳ـ۲۴۷ «مقاله پژوهشی»

ارزیابی پاسخ‌های فلاسفه و عرفا به اشکال ناسازگاری تعدد صفات خداوند و وحدت ذات

روح‌الله فروغی*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱]

چکیده

خداباوران معتقدند خدا دارای صفات کمالی گوناگونی همچون علم و قدرت و حیات است و همان‌گونه که وجودش برترین و بالاترین وجود است صفات کمالی نیز در بالاترین مرتبه‌اش از آن خدا است. در میان مسلمانان در چگونگی اتصاف خدا به این صفات اختلاف‌هایی وجود دارد. گفته شده که معتزله صفات را از او نفی کرده و ذات را نایب صفات می‌دانند. اشاعره صفات خدا را زاید بر ذات او دانسته و حکما صفات را عین ذات می‌دانند. با پذیرش این مسئله که صفات خدا عین ذات او است این پرسش پیش آمده است که: چگونه صفات متعددی که با ذات خدا یکی است، سبب راه‌یافتن تعدد و تکثر در ذات وی نمی‌شود؟ این اشکال سبب شده است پاسخ‌های گوناگونی به آن داده شود. این پاسخ‌ها تلاش‌هایی بر اثبات صفات خدا و اتحاد این صفات با ذات او، همراه با پذیرش مفروضات در مسئله است. در این نوشتار این پاسخ‌ها نقل و ارزیابی شده و در نهایت دیدگاه عرفا ترجیح داده شده است.

کلیدواژه‌ها: ذات خداوند، وحدت، کثرت، صفات، مفاهیم.

---

* سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران
hadi.sepehr59@gmail.com

مقدمه

حکما معتقدند ذات خداوند از هر جهت بسیط است و هیچ‌گونه ترکیب یا تکثری در او وجود ندارد. زیرا هر گونه ترکیب و تکثر در ذات او با واجب‌الوجودبودن منافات دارد؛ علاوه بر اینکه یگانه است و هیچ واجب‌الوجود دیگری به غیر از او وجود ندارد. از سوی دیگر، پذیرفته‌اند که خدا صفات کمالی متعددی دارد که حقیقتاً به آنها متصف می‌شود و این صفات، مغایر با ذات او و زاید بر ذات نیست، بلکه با ذات عینیت دارد. از سوی دیگر، ممکن نیست ذاتی که از هر جهت واحد است مصداق مفاهیم متعدد باشد اما به نظر می‌رسد پذیرش این سه گزاره با یکدیگر امکان‌پذیر نیست. زیرا با پذیرش تعدد صفات و عینیت صفات با ذات، لاجرم باید تعدد در ذات نیز پذیرفته شود. زیرا ذات واحد با صفات متعدد عینیت دارد و این به معنای اتصاف خداوند به کثرت است. پس یا صفاتش متعدد نیستند یا ذاتش از هر جهت یگانه نیست، یا صفاتش زاید بر ذات او است، در حالی که نه از وحدت خداوند می‌توان دست برداشت و نه از تعدد صفات و نه از عینیت آن با ذات. این اشکال، فلاسفه را بر آن داشته است تا در حلش بکوشند و پاسخی برای آن بدهند.

به منظور روشن‌شدن بحث، نخست مقدمات سه‌گانه مفروض را ثابت می‌کنیم که عبارت است از: ۱. عینیت ذات و صفات، ۲. وحدت خداوند، ۳. ممکن‌نبودن انتزاع مفاهیم متعدد از ذات واحد. سپس راه‌حل‌های مطرح‌شده را بررسی و ارزیابی می‌کنیم.

۱. مقدمه اول: عینیت صفات و ذات

تردیدی نیست که تفاوت اصلی دیدگاه فلاسفه با سایر دیدگاه‌ها در عینیت صفات خداوند با ذات او است. در مقابل اشاعره که صفات را زاید بر ذات و لازمه ذات دانسته‌اند (جرجانی، ۱۳۲۵: ۴۴/۸) و معتزله که ذات را در جایگاه صفات نشانده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶۴)، فلاسفه بر این ادعای خویش ادله متعددی اقامه کرده‌اند (شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۲۵/۶-۱۳۵). مفاد یکی از این ادله این است که اگر این صفات زائد بر ذات خداوند باشند پس خداوند در مرتبه ذات خویش فاقد این صفات کمالی است. پس در ذات خویش ناقص است و داراشدن این صفات، مستلزم انفعال در ذات خدا است که با فاعل‌بودن خداوند در تضاد است (همان: ۱۳۳)؛ و به تعبیر دیگر، اگر خداوند در ذات خویش واجد این صفات نباشد پس «عدم صفات» با ذات وی متحد است و این به معنای ترکیب ذات خدا از وجود و عدم است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۲). به این ترتیب صفات خدا عین ذات او است.

۲. مقدمه دوم: انتزاع‌نشدن مفاهیم کثیر از مصداق واحد

فلاسفه، انتزاع مفهوم واحد از مصادیق متعدد را ناممکن می‌دانند. یعنی نمی‌توان از چندین مصداق متعدد مفهوم واحدی انتزاع، و بر همه آنها حمل کرد، مگر اینکه در همه آنها جهتی وجود داشته باشد که این مفهوم بر همان جهت واحد صادق باشد و الا با حفظ تباین میان مصادیق و به اصطلاح از کثیر بما هو کثیر، نمی‌توان مفهوم واحدی از همه آنها انتزاع و بر آنها حمل کرد (همان: ۲۵). اما آیا این قاعده از سوی دیگر نیز پذیرفته شده است؟ یعنی آیا می‌توان از مصداق واحد مفاهیم متعدد انتزاع و بر آن حمل کرد؟ و حمل مفاهیم متعدد بر مصداق واحد با وحدت آن منافات ندارد؟ پاسخ بیشتر فیلسوفان به این پرسش مثبت است. آنها معتقدند می‌توان مفاهیم متعددی را بر مصداق واحدی حمل کرد و این تعدد مفاهیم آسیبی به وحدت مصداق وارد نخواهد کرد (شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۷۵/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۱). اما دسته دیگری از فیلسوفان همچون سهروردی (شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۷۵/۱) و غیرفیلسوفان (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷: ۱۵۴/۱) معتقدند این نیز مانند انتزاع مفهوم واحد از مصادیق متعدد ناممکن است و نمی‌توان با حفظ وحدت مصداق و تکثرنداشتن آن، سخن از تعدد مفاهیم به میان آورد، بلکه اگر مفاهیم متعددی بر مصداق واحد حمل شود نشان از نوعی تکثر در مصداق خواهد داشت. زیرا مفاهیم ذاتاً حاکی از مصادیق خویش‌اند و این حکایت قراردادی نیست، بلکه طبیعت مفاهیم، نشان‌دادن مصادیق خویش است و «بدیهی است که مثلاً مفهوم «عاقل» بر زید دانا، صادق است، اما مفهوم «دیوانه» بر او صادق نیست؛ پس لازم است در مفهوم «عاقل» مصححی باشد متناسب با مصداق که بر اساس آن، زید، مصداق حقیقی مفهوم «عاقل» است، اما مصداق حقیقی مفهوم «دیوانه» نیست؛ با توجه به این نکته، اگر مفاهیم متعددی مثل دو مفهوم «الف» و «ب» از آن جهت که متعددند بر مصداق یگانه‌ای مثل «ج» صدق حقیقی داشته باشند، آنگاه، اگر مصحح صدق حقیقی مفهوم، فقط در مفهوم «الف» است، پس مفهوم «ب» بر «ج» صدق حقیقی ندارد، حال آنکه این خلاف فرض صدق حقیقی مفهوم «ب» بر «ج» است؛ و اگر مصحح صدق حقیقی مفهوم، فقط در مفهوم «ب» است، پس مفهوم «الف» بر «ج» صدق حقیقی ندارد، حال آنکه این خلاف فرض صدق حقیقی مفهوم «الف» بر «ج» است؛ و اگر مصحح صدق حقیقی مفهوم، در جامع مفهومی بین دو مفهوم «الف» و «ب» است پس مفهومی که بر «ج» صدق حقیقی دارد، مفهوم جامع بین آن دو مفهوم است، نه خود مفهوم «الف» و مفهوم «ب»؛ حال آنکه فرض این بود که خود مفهوم «الف» و مفهوم «ب» بر «ج» صدق حقیقی دارند، نه جامع بین آن دو؛ بنابراین، صدق حقیقی مفاهیم متعدد بر مصداق یگانه نیز محال و باطل است» (عشاقی، ۱۳۹۷: ۶). برخی از محققان بر این مدعا چهار برهان اقامه کرده‌اند (همان: ۶-۹).

۳. مقدمه سوم: وحدت حقیقی خداوند

مقدمه سوم اینکه در خداوند هیچ‌گونه کثرتی راه ندارد، بلکه همه انواع کثرت یا ترکیب از خداوند منتفی است و به تعبیر فلسفی، وحدت خداوند وحدت حقه حقیقیه است، یعنی در اتصاف به وحدت نیاز به واسطه در عروض ندارد و ذاتش عین وحدت است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۲). چنین حقیقتی امکان ندارد که هیچ نوع از کثرت را پذیرا باشد. زیرا به معنای اتصاف ذاتی که عین وحدت است به عدم وحدت خواهد بود.

۴. اشکال

با توجه به پذیرش مقدمات فوق این اشکال مطرح شده است که چگونه می‌توان خدا را که از هر جهت وجودی واحد است دارای صفات متعدد دانست و این صفات را با ذاتش یکی دانست، در حالی که معنای تعدد صفات و عینیتش با خداوند، راه‌یافتن تعدد و تکثر در ذات خدا است. زیرا وجود واحد نمی‌تواند مصداق برای مفاهیم متعدد باشد. به بیان دیگر، هر یک از صفات خداوند منشأ کمالی خاص به خویش است که با صفات دیگر متفاوت است و اگر خداوند مصداق همه این صفات باشد باید در وجودش حیثیات گوناگون جمع شود که با وحدت او منافات دارد (شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۲۹/۶).

۴. ۱. راه‌حل اول

سهروردی به این اشکال توجه داشته است. بر اساس این اشکال، اگر خداوند دارای صفاتی مانند رازقیت و مصوریت و مانند آن باشد، چون این صفات نیازمند به طرف است تا به آن اضافه شود خداوند طرف اضافه‌های متعددی قرار می‌گیرد و لازمه اضافه‌های متعدد، وجود حیثیت‌های مختلف در خدا است که به تکثر ذاتش منجر می‌شود. سهروردی برای حل این مشکل، خداوند را تنها طرف اضافه یک صفت می‌داند و آن مبدئیت است. یعنی یک صفت دارای اضافه برای خداوند وجود دارد که همان مبدئیت است و سایر صفات به واسطه این صفت، با خداوند ارتباط برقرار می‌کنند. به تعبیر دیگر، مبدئیت جامع همه صفات اضافی دیگر است و هنگامی که این صفت برای خداوند اثبات شد سایر صفات نیز برایش اثبات خواهد شد (همان: ۱۲۱). این بیان را می‌توان درباره صفات غیراضافی همچون علم و قدرت نیز تصویر کرد، مثلاً خداوند به صفتی مانند وجوب وجود یا مبدئیت کمالات متصف است که جامع صفات دیگر خدا است، به این صورت که وجود این صفت در عین وحدت، وجود جمعی سایر صفات است. پس خداوند به واسطه این صفت واحد، به همه آن صفات نیز متصف است.

چنین رابطه‌ای شبیه به رابطه وجود اجمالی و تفصیلی یا علم اجمالی و تفصیلی است. با این توجیه اولاً خداوند به صفات متعدد متصف نشده است تا مستلزم تکثر در ذات او باشد؛ و ثانیاً خداوند از هیچ صفت کمالی خالی نشده است تا خلف در کامل‌بودن همه صفات او باشد. برخی از عبارات ملاصدرا نشان از رضایت وی از این راه‌حل دارد. وی می‌گوید صفات جلال، سلب‌هایی هستند که به یک سلب باز می‌گردد و صفات جمال صفات حقیقی‌اند که به وجوب وجود باز می‌گردد و همه صفات اضافی به اضافه قیومیت رجوع می‌کند (همان: ۱۱۸).

ارزیابی راه‌حل اول

روشن است که این راه‌حل با مفروض بحث منافات دارد و نادیده‌انگاشتن اشکال است. مفروض بحث این است که خداوند دارای صفات متعدد است که مستقیماً به همه این صفات متصف می‌گردد و واسطه‌ای در این اتصاف وجود ندارد، در حالی که راه‌حل نخست صفات خدا را محدود کرده و آن را به یک صفت منحصر می‌کند.

۴. ۲. راه‌حل دوم

برخی از متفکران راه‌حل دیگری برگزیده‌اند. از دیدگاه ایشان، معانی و مفاهیم صفات خداوند متکثر نیست، بلکه همه آنها به یک معنا و مفهوم باز می‌گردد. در این صورت صفات خداوند کثرت مفهومی ندارد تا برای اتحاد آن با ذات، چاره‌جویی شود، بلکه کثرت صفات به‌کلی رخت بربسته و صفاتش همگی یک صفت‌اند. در این راه‌حل صفات به معنای واحد باز می‌گردند و هر صفتی عین صفت دیگر است. قدرت او عین حیات او و حیات عین علم است. پس کثرت مفهومی وجود ندارد تا به وحدت مصداقی آسیب وارد کند. برخی عبارات ابن‌سینا نشان می‌دهد که وی در پی چاره‌جویی برای حل مشکل، همین راه را برگزیده است (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۲۱). ملاصدرا نیز در تقریر این دیدگاه می‌گوید برخی عقلای مدقق گمان کرده‌اند که معانی و مفاهیم صفات خداوند متغایر نیستند، بلکه همه آنها به معنای واحدی رجوع می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۴۵/۶).

راه‌حل پیشین، کثرت صفات در خارج را نفی، و به صفتی واحد بسنده می‌کرد و سایر صفات را در ارتباط با این صفت واحد می‌دانست و وحدت این صفت با وحدت ذات خدا را سازگار می‌دانست، اما تعدد مفهومی صفات را می‌پذیرفت و در انتساب آن صفات به خداوند راه خاصی را می‌پیمود. اما راه‌حل دوم از کثرت مفهومی صفات دست برداشته و همه آنها را به یک مفهوم ارجاع

داده است. البته ممکن است برخی عبارات ابن‌سینا به راه دیگری اشاره داشته باشد. در این راه با تمایز میان مفهوم و معنای صفات، تکثر در مفهوم صفات پذیرفته شده اما تکثر معنایی مردود است. یعنی گرچه مفاهیم متعددند اما همه آنها به معنای واحدی باز می‌گردند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۹).

ارزیابی راه‌حل دوم

ملاصدرا اگرچه از قائلان این دیدگاه به بزرگی یاد می‌کند اما سخن ایشان را نپذیرفته است. به نظر وی، معنای چنین سخنی این است که علم و قدرت و اراده در حق خداوند، الفاظی مترادف باشد که هر چه از علم فهمیده می‌شود همان باشد که از قدرت نیز فهمیده می‌شود و لازمه‌اش این است که اطلاق بیش از یک صفت بر او لغو باشد. زیرا هر صفتی مترادف با صفات دیگر است که علاوه بر منافات این سخن با ارتکازات لغوی، اشکال دیگری دارد و آن لزوم تعطیل در صفات خدا و الحاد است (شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۴۵/۶). تعطیل به این معنا که شناخت صفات دیگری از خداوند امکان‌پذیر نیست. زیرا همه صفات به معنای یک صفت‌اند و مقصود از الحاد همان الحاد در اسماء است. زیرا در این فرض خداوند دارای صفات گوناگون نیست، در حالی که قرآن به وجود اسمای متعدد برای خداوند تصریح می‌کند. خداوند می‌فرماید: «نیکوترین نام‌ها از آن خدا است. پس او را با آن نام‌ها بخوانید و آنان که در نام‌های خدا به انحراف می‌گرایند رها کنید» (اعراف: ۱۸۰).

۴. ۳. راه‌حل سوم

ملاصدرا که به این اشکال مهم توجه داشته است پس از مطرح‌کردن آن وعده می‌دهد که در تحقیقی آن را پاسخ گوید (شیرازی، ۱۹۸۱: ۱۲۹/۶). راه‌حلش این است که اگرچه در میان صفات خدا تغایر مفهومی وجود دارد و مفهوم «علم» با مفهوم «قدرت» متفاوت است، اما چنین تعددی سبب تعدد موصوف نخواهد بود. زیرا همه این مفاهیم به وجود واحد بسیط موجودند (همان: ۴۳/۴؛ ۱۲۰/۶)، به این معنا که اولاً ذات خداوند از صفاتش تمایزی ندارد و ثانیاً صفات نیز در وجود خویش از یکدیگر تمایز ندارند، به گونه‌ای که هر یک تشخصی ورای تشخص دیگری داشته باشد. پس در ذات خداوند، هیچ صفتی متمایز از صفت دیگر و دارای تشخص جداگانه نیست، به این ترتیب یک وجود واحد از همه جهات، دارای صفات متعددی است و همه این صفات، به وجود همین ذات واحد موجودند. پس خداوند به عین ذات خویش، عالم و قادر است (همان: ۱۴۵/۶).

ارزیابی راه‌حل سوم

به نظر می‌رسد این راه‌حل اگر پذیرفتنی باشد فقط با انکار مقدمه دوم امکان‌پذیر است و البته ملاصدرا از کسانی است که مقدمه دوم را قبول نداشته و انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد را نافی وحدت مصداق نمی‌داند، در حالی که گفته شد تعدد مفاهیم نشان از تعدد منشأ این مفاهیم در درون مصداق دارد، به این معنا که صدق هر مفهوم بر یک مصداق نشان می‌دهد که در مصداق مد نظر پایگاهی برای این مفهوم وجود داشته است که سبب انتزاع این مفهوم و صدق آن مفهوم بر این مصداق شده است و الا هر مفهومی بر هر مصداقی قابل حمل می‌بود و اگر گفته شود که این مفاهیم به یک مفهوم یا معنای واحد رجوع می‌کنند این همان دیدگاه دوم است که ملاصدرا آن را نپذیرفته و دچار اشکال می‌دانست. به تعبیر بهتر، برای صدق برخی از مفاهیم لازم است مصداق وضعیت خاصی داشته باشد تا مفهوم مد نظر قابل صدق بر آن باشد و برای صدق مفهوم دیگر چنین وضعیت خاصی ضروری نیست (یا اینکه گاه عدمش ضروری است). حال اگر هر دو مفهوم، قابل حمل بر مصداق واحد باشند، هم وجود آن قید خاص ضرورت دارد و هم ضرورت ندارد و این محال است. مثلاً برای صدق مفهوم «عالم» بر یک مصداق لازم است آن مصداق، اضافه خاصی با معلوم داشته باشد. زیرا بدون این اضافه به معلوم، صدق عالم بر او ناممکن است و برای صدق مفهوم «حی» بر همان مصداق، اضافه آن به چیزی ضرورت ندارد، بلکه حیات، امر غیراضافی است. حال اگر هر دو مفهوم «عالم» و «حی» بر مصداق واحد حمل شوند، یعنی در همین مصداق واحد، هم اضافه به الف (معلوم) ضروری است و هم اضافه به الف (معلوم) ضروری نیست و اگر گفته شود که در مصداق دو حیث وجود دارد، از حیث اضافه به معلوم مصداق عالم و از حیث عدم اضافه به معلوم مصداق حی است، پس آنگاه این واحد واقعاً دارای وحدت نیست، بلکه متکثر است که خلاف مفروض است. در هر صورت، ملاصدرا نمی‌تواند وحدت ناب از همه جهات، حتی از حیثیت‌های متعدد، را اثبات کند، بلکه همواره به نوعی کثرت در مصداق دچار خواهد شد.

۴. ۴. راه‌حل چهارم

اصفهانی (کمپانی) نیز به مشکل فوق التفات داشته است. وی عیناً این اشکال را مطرح، و به دنبال راه‌حل برای آن بوده است. اصفهانی قیام صفات خدا به ذات او را از اقسام قیام مبدأ به ذات موضوع می‌داند و معتقد است مبادی صفات کمالی عین ذات خدا است و این بهترین نوع قیام یک

شیء به شیء دیگر است. آنگاه این اشکال را مطرح می‌کند که: چگونه مفاهیم متعدد از مصداقی انتزاع می‌شود که هیچ‌گونه کثرتی در آن وجود ندارد؟ در حالی که هیچ‌گونه تعدد جهات و حیثیات در خداوند امکان‌پذیر نیست.

راه‌حل اصفهانی (کمپانی) این است که مفاهیمی که از مصداقی انتزاع می‌شوند بر دو دسته‌اند: مقولی و غیرمقولی. اگر از مفاهیم مقولی باشد انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر یا انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد هیچ یک امکان‌پذیر نیست. زیرا حقیقت و ماهیت یک شیء با اختلاف در وجود ذهنی و خارجی تفاوتی نمی‌کند، بلکه ماهیت در هر دو ظرف حقیقت خویش را حفظ کرده و تغییر ماهوی نخواهد کرد.

اما مفاهیمی که مقولی نیستند خود بر دو دسته‌اند: دسته نخست مفاهیمی هستند که از ذات محکی خویش حکایت می‌کنند و دسته دوم مفاهیمی که از شئون محکی خویش حکایت می‌کنند. مثلاً مفهوم «وجود» از دسته اول است که از ذات حقیقت وجود حکایت می‌کند. زیرا حقیقت وجود ماهیتی ندارد، بلکه سنخ وجود در مقابل سنخ ماهیت است. چنین مفهومی فانی در حقیقت وجود است، به گونه‌ای که گویا ذات و ماهیت وجود گشته است. این‌گونه مفاهیم نمی‌توانند از حقایق متعددی حکایت کنند.

اما دسته دوم که مفاهیمی هستند که حاکی از شئون وجودند، مانند تشخص، خیریت و ... . این حیثیات و شئون وجود چون حیثیت ذات وجود بما هو وجود نیستند، پس ممکن است مفاهیم متعددی باشند که از شئون متعددی که متحد با ماهیت هستند حکایت می‌کنند. به تعبیر دیگر، «وجود» حقیقتی است که فقط یک مفهوم می‌تواند از او حکایت کند و مصداق برای مفاهیم متعدد نیست، اما این وجود واحد، شئونی دارد که با او متحدند و مفاهیم متعدد از این شئون حکایت می‌کند و انتزاع مفاهیم متعدد از شیء واحد به این معنا امکان‌پذیر است. زیرا حقیقتاً انتزاع کثیر از واحد نیست، بلکه انتزاع کثیر از کثیرهایی است که با واحد اتحاد وجودی دارند (اصفهانی، ۱۴۱۴: ۲۴۵/۱).

ارزیابی راه‌حل چهارم

اصفهانی از کسانی است که همانند ملاصدرا انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد را ممکن می‌داند و آن را منافی با وحدت مصداق نمی‌داند. وی در مکاتباتش با کربلایی بر این مسئله تأکید دارد (طباطبایی، بی‌تا: ۱۳۱ و ۹۴)، اما علی‌رغم دقت فراوان در حل اشکال، پاسخ وی نیز محل تأمل است. زیرا با دقت می‌توان دریافت که وی صورت مسئله را تغییر داده و سخن از انتزاع کثیر از کثیر

به میان آورده که محل اشکال نبوده است و به تعبیر دیگر، گویا بـا پـذیرش اسـتحاله انتـزاع کثیـر از واحد، اشکال فوق را از مصادیق انتزاع کثیر از کثیر دانسته است. اما هنوز جـای ایـن پرسـش بـاقی است که شئونی که با واحد اتحاد دارند چگونه متکثر شده‌اند، بدون اینکه واحد دارای تکثر شود؟

۴. ۵. راه‌حل پنجم

آقاعلی مدرس زنوزی راه‌حل دیگری پیشـنهاد کـرده اسـت. از دیـدگاه وی، عمومیـت یکـی از مقدمات مفروض در بحث ناتمام است و باید از آن دست برداشت. یکی از مفروضات این بود کـه انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد امکان‌پذیر نیسـت. زیـرا چنـین امـری بـه تکثـر در مصـداق می‌انجامد که خلف فرض است. مدرس زنوزی اطلاق این سخن را نمی‌پذیرد بلکه مفاهیم را بر دو دسته می‌داند: نخست مفاهیمی که حیثیات متعدد و مختلف در آنها وجود دارد که هر یـک از ایـن عناوین از مطابقی در خارج حکایت می‌کنند و خود عناوین نیز با یکدیگر تقابل دارنـد و دسـته دوم مفاهیمی که با یکدیگر تقابل ندارند و از حیثیات مختلف و متعدد حکایت نمی‌کنند. بـه نظـر وی، عقل هیچ استبعادی در حکایت مفاهیم دسته دوم از شیء واحـد نمـی‌بینـد و نمونـه آن را حکایـت اسمای الاهی از ذات بسیط خدا می‌داند (مدرس زنوزی، ۱۳۷۸: ۱۵۲/۲).

ارزیابی راه‌حل پنجم

راه‌حل مدرس زنوزی تفصیل میان دو قسم از مفاهیم اسـت؛ مفـاهیمی کـه بـا یکـدیگر تقابـل ندارند و می‌توانند بر مصداق واحد صدق کنند و سبب تعدد در آن نباشند؛ و مفاهیمی که فاقد ایـن خصوصیت‌اند و صفات خدا از قبیل قسم اول است. به نظر می‌رسد دسـت‌کـم دو مشـکل در ایـن دیدگاه وجود داشته باشد. نخست نپذیرفتن مقدمه دوم بحـث اسـت کـه چگونـه تعـدد مفـاهیم بـا وحدت مصداق منافات ندارد؟ با اینکه اصل در مفاهیم مباینت آنها با یکدیگر اسـت، مگـر اینکـه گفته شود همه این مفاهیم به مفهوم واحدی باز می‌گردند و فقط در تعبیر اختلاف دارند که به نوعی همان دیدگاه دوم خواهد بود.

مشکل دوم در این دیدگاه این است که دسته‌بندی مفاهیم صفات حق‌تعالی در قسـم دوم، خـود محل نزاع است و نمی‌توان آن را به عنوان راه‌حل مطرح کرد. از کجا معلـوم کـه صـفات خداونـد از قسم دوم باشد؟ در حالی که ظاهر علم و قدرت و حیات بـا یکـدیگر کـاملاً متفـاوت اسـت. علـم خداوند، آگاهی او به اشیا و قدرت او، توانایی بر انجام‌دادن افعال است و چگونه می‌تـوان پـذیرفت

که این صفات با یکدیگر تقابل ندارند؛ تقابلی که می‌تواند همه آنها را در مصداق واحدی جمع کند و هیچ تکثری در آن به وجود نیاورد؟

۴. ۶. راه‌حل ششم

سبزواری برای حل این مشکل، مقدمه دوم را کنار گذاشته و معتقد است انتزاع مفاهیم متکثر از ذات واحد ممکن است. به تعبیر وی، کثرت در مفاهیمی است که از وجود انتزاع می‌شود و نه در خود حقیقت وجود؛ و انتزاع مفاهیم کثیر از ذات واحد به وحدت آن ضرری وارد نمی‌کند (سبزواری، ۱۳۶۹: ۵۰۷/۳).

ارزیابی راه‌حل ششم

روشن است که این پاسخ به ایرادی که گفته شد مبتلا است. زیرا چگونه می‌توان از واحد از همه جهات، مفاهیم متعدد انتزاع کرد و کثرت مفاهیم به وحدت و بساطت مصداق، آسیبی وارد نکند؟

۴. ۷. راه‌حل هفتم

در دیدگاه عرفا، همه توجیهاتی که برای این اشکال مطرح شده ناتمام است. زیرا سرانجام هر کدام از آنها، قبول نوعی کثرت در ذات خدا است و این مطلبی است که همگان بر نادرستی‌اش اتفاق دارند. به نظر عرفا، هر گونه تباین مفهومی در باب صفات به کثرت واقعی در ذات خدا رجوع می‌کند و اینکه ما مصداق همه این مفاهیم را وجود واحدی بدانیم مشکل را حل نخواهد کرد. زیرا اولاً مفاهیم متباین‌اند و معنای تباین مفهومی این است که علم غیر از قدرت، و قدرت غیر از حیات است؛ و ثانیاً محکی علم، همه آن چیزی است که علم بر آن صدق می‌کند و غیر آن، از حریم آن خارج است و محکی قدرت، یعنی هر آنچه قدرت بر او صدق می‌کند و هر چیزی غیر آن، خارج از حریم قدرت است. بنابراین، علم فقط بر چیزی تطبیق می‌کند که علم را نشان می‌دهد، مثلاً مفهوم «اسب» از چیزی حکایت می‌کند که انسان از آن خارج است و نمی‌تواند از چیزی حکایت کند که انسان نیز در آن هست و الا این دو مفهوم با یکدیگر تباین نخواهند داشت، بلکه دست‌کم در چیزی با هم شریک بوده‌اند. پس اقتضای تباین مفهومی منع دیگری از ورود به حریم مصداق است. با توجه به این نکته اگر علم بر خداوند صادق باشد دیگر محکی بالذات این مفهوم امر دیگری مانند قدرت و حیات را نمی‌تواند در خود جای دهد و الا محکی بالذات او علم

نبوده است و اگر مطابق هر کدام از علم و قدرت و اراده و سایر صفات خدا باشد معنایش کثرت محکی بالذات‌ها و طبعاً ورود کثرت در ذات خدا است.

عرفا با توجه به ناتمامی راه‌حل‌های مطرح‌شده، راه دیگری را برای حل مشکل پیش کشیده‌اند. به‌اختصار، از نظر ایشان، صفت نوعی تعین یا تقیید برای موصوف است. زیرا موصوف پیش از اتصاف به صفت، دارای اطلاقی است که پس از آن این اطلاق را از دست داده و مقید به این صفت می‌شود، به گونه‌ای که صفت از حیث خاصی از موصوف حکایت می‌کند. این تقیید در ذات خدا با اطلاق در او جمع‌شدنی نیست و می‌دانیم که ذات خدا، مطلق و بدون تقیید است. لذا عرفا صفت را تعین خدا یا ظهور خداوند در قالب خاص، مانند علم و قدرت و حیات، می‌دانند و با تصویر مراتب در عالم الوهی صفات را مرتبط به مراتب خدا می‌دانند و پیش از آن را از هر گونه صفت خالی می‌شمرند. به نظر آنها، خداوند در ذاتش شناختنی نیست، هیچ‌گونه اسم و رسمی ندارد و دست عقل از رسیدن به آن مقام کوتاه است اما در مراتب بعدی که احدیت و واحدیت است صفات به صورت مندمج و سپس تفصیلی وجود دارد. در دیدگاه عرفا، حقیقت ذات خداوند که در مرتبه پیش از مرتبه نخست (احدیت) است اصلاً هیچ‌گونه کثرتی ندارد. لذا هیچ صفتی نیز در او یافت نمی‌شود (قیصری، ۱۳۸۳: ۵۵).

فقط این پرسش باقی مانده است که بر این اساس، خداوند در ذات خویش از صفت کمالی مانند علم و قدرت و حیات و ... بی‌بهره است، بلکه این صفات فقط پس از ظهور خداوند در مراتب بعدی، یافت و محقق می‌شوند و این به معنای نقص خدا است، در حالی که خداوند کامل است.

پاسخ عرفا به این پرسش این است که اصلاً چنین صفاتی کمال برای خدا محسوب نمی‌شوند. زیرا اساساً صفت‌داشتن مستلزم نوعی تقید و محدودیت است و هر گونه تقید و محدودیت برای خدا کاستی و منقصت او محسوب می‌شود و خداوند از آن منزه است، حتی اگر در چهره صفات ظاهر شود. به عبارت دیگر، اثبات چنین صفاتی نه‌تنها کمال برای خداوند نیست، بلکه نقص او نیز خواهد بود و خداوند دارای صفات کمال است و نه آنچه مستلزم نقص بر او شود. بنابراین، نفی این صفات از خداوند، بدون اشکال است؛ علاوه بر اینکه خداوند حقیقت وجود است و کمالی برتر از کمال وجود نیست. بنابراین، خداوند منشأ و سرچشمه همه کمالات وجودی را دارا است و با این حساب ذاتش از هیچ کمالی خالی نخواهد بود. زیرا منشأ همه کمالات را دارا است، اما کمالات متعین و متمایز از یکدیگر که منشأ تکثر مفهومی شود در خداوند وجود ندارد.

ارزیابی راه‌حل هفتم

در این راه‌حل اصل اتصاف خداوند بـه صـفات متعـدد پذیرفتـه شـده، امـا آن را از مرتبـه ذات خداوند خارج کرده و به مراتب مادون ذات خدا اختصـاص داده‌انـد. بنـابراین، کثـرت در صـفات، سبب عروض کثرت در ذات حق‌تعالی نخواهد شد. زیرا این کثرت بـه مراتـبِ پـس از مرتبـه ذات، مانند مرتبه احدیت و واحدیت، اختصاص دارد و از سوی دیگر وحدت و عدم کثـرت خداونـد نیـز حفظ شده و تعدد صفات با این وحدت منافات ندارد. به نظر می‌رسد راه‌حل عرفا پذیرفتنی است و دست‌کم اشکالات راه‌حل‌های گذشته را ندارد و با پذیرش مقدمات مفروض بحـث توانسـته اسـت مشکل مذکور را حل کند. در این راه‌حل، مقدمه نخست کـه وجـود صـفات کمـالی و عینیـتش بـا خداوند بود حفظ شده است، گرچه به مراتب خاصی از وجود خدا اختصاص یافته اسـت. مقدمـه دوم نیز حفظ شده است، زیرا تکثر صفات به مرتبه غیر از ذات اختصاص یافته است. مقدمـه سـوم نیز که وحدت خداوند بود در این راه‌حل حفظ شده و هر گونه کثرت از ذات خدا خارج شـده و بـه مراتب اختصاص یافته است.

نتیجه

راه‌های مطرح‌شده برای حل مشکل تعدد صفات و وحدت ذات با پذیرش مقدمات سه‌گانـه مفـروض بحث، هر کدام مشکلاتی دارد و گرچه برخی از آنها بـا نپـذیرفتن برخـی مقـدمات بحـث توانسـته‌اند راه‌حلی را بیابند، برخی از راه‌حل‌ها کثرت مفهومی را منکر شده و مفهوم همه صفات را به یک مفهـوم ارجاع داده‌اند. برخی با پذیرش کثرت مفهومی فقط یـک صـفت را بـا خداونـد متحـد دانسـته‌اند. در برخی از راه‌حل‌ها علی‌رغم پذیرش کثرت مفهومی و معنایی، سخن از وحدت مصداقی به میان آمـده است. یعنی یک مصداق واحد با حفظ وحدت خویش می‌تواند مصداق مفاهیم متعدد باشد و کثـرت مفاهیم آسیبی به وحدت وجودی مصداق وارد نخواهد کرد. این راه‌حل مشهورترین راه برای حـل ایـن مشکل است، اما با تأمل می‌توان دریافت که کثرت مفهومی در هر صورت به نوعی کثرت در مصـداق خویش می‌انجامد. زیرا صدق هر مفهوم بر یک مصداق نیازمند مصحح صدق است و صدق مفـاهیم متعدد مستلزم وجود مصصح‌های صدق متعدد است که مستلزم کثرت در مصداق است. با این حال، به نظر می‌رسد راه‌حل عرفا، به فرض پذیرش مقدمات مفروض ایشان، می‌توانـد راه‌حـل بهتـری بـرای این مشکل پیش نهد و از مقدمات مفروض نیـز دسـت برنـدارد. در دیـدگاه عرفـا، پـس از مرتبـه ذات حق‌تعالی که نفی هر نوع و گونه تعین و تقید و وصف است، با حفظ کثرت مفهومی صـفات، صـفات

به مراتب مادون ذات اختصاص دارد و چون این مراتب، مراتب همان حقیقت‌اند اما با تعین و تقید مختص به همان مرتبه، پس می‌توان گفت خداوند در برخی از مراتب متصف به صفات متعدد است، بی‌آنکه این کثرت صفات، سبب کثرت ذات حق‌تعالی شود و با این حال صحیح است که گفته شود خداوند به همه این صفات متصف است.

منابع

قرآن کریم.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). المبدأ والمعاد، به اهتمام: عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴). التعلیقات، تحقیق: عبد الرحمن بدوی، بیروت، مکتبة الاعلام الاسلامی.

اشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۰۰). مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ویسبادن.

اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۴). نهایة الدرایة فی شرح الکفایة، قم: آل البیت ﷺ.

جرجانی، میر سید شریف (۱۳۲۵). شرح المواقف، قم: الشریف الرضی.

سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). شرح المنظومة، تصحیح و تعلیق: حسن حسن‌زاده آملی، تهران: ناب.

شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة، بیروت: دار احیاء التراث.

طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). نهایة الحکمة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

طباطبایی، محمد حسین (بی‌تا). توحید علمی و عینی، مشهد: نشر علامه طباطبایی.

عشاقی، حسین (۱۳۹۷). «هم‌معنایی صفات و بی‌صفتی ذات»، در: خردنامه صدرا، ش۹۲، ص۵۱-۷۰.

قیصری، داوود (۱۳۸۳). شرح فصوص الحکم، تهران: علمی و فرهنگی.

مدرس زنوزی، آقاعلی (۱۳۷۸). مجموعه مصنفات، به اهتمام: محسن کدیور، تهران: اطلاعات.

هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۷). بحوث فی علم الاصول، بیروت: دار الاسلامیة.

References

The Holy Quran.

Ashari, Ali ibn Ismail. 1980. *Maghalat al-Eslamiyin wa Ekhtelaf al-Mosallin (Islamists' Statements and Difference Between Worshipers),* Wiesbaden. [in Arabic]

Gheysari, Dawud. 2004. *Sharh Fosus al-Hekam,* Tehran: Scientific and Cultura. [in Arabic]

Hashemi Shahrudi, Mahmud. 1996. *Bohuth fi Elm al-Osul (Discussions on the Principles of Jurisprudence),* Beirut: Islamic House. [in Arabic]

Ibn Sina, Hoseyn ibn Abdollah. 1984. *Al-Mabda wa al-Maad (Origin and Resurrection),* Researched by Abdollah Nurani, Tehran: Islamic Studies Institute. [in Arabic]

Ibn Sina, Hoseyn ibn Abdollah. 1984. *Al-Talighat (Annotations),* Researched by Abd al-Rahman Badwi, Beirut: Islamic Media Library. [in Arabic]

Isfahani, Mohammad Hoseyn. 1993. *Nehayah al-Derayah fi Sharh al-Kefayah,* Qom: Household of the Prophet.

Jorjani, Mir Seyyed Sharif. 1907. *Sharh al-Mawaghef,* Qom: Al-Sharif al-Razi. [in Arabic]

Modarres Zenuzi, Agha Ali. 1999. *Majmuah Mosannafat (Collection of Works),* Prepared by Mohsen Kadiwar, Tehran: Information.

Oshshaghi, Hoseyn. 2018. "Ham Manayi Sefat wa Bisefati Zat (Synonymy of Attributes and Non-attribute of Essence)", in: *Wisdom Notes of Sadra,* no. 92, pp. 51-70. [in Farsi]

Sabzewari, Molla Hadi. 1990. *Sharh al-Manzumeh,* Edited and Annotated by Hasan Hasanzadeh Amoli, Tehran: Nab. [in Arabic]

Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. 1981. *Al-Hekmah al-Motealiyyah fi al-Asfar al-Arbaah al-Aghliyah (Transcendent Wisdom in the Four Intellectual Journeys),* Beirut: Heritage Revival House. [in Arabic]

Tabatabayi, Mohammad Hoseyn. 1996. *Nehayat al-Hekmah (The End of Wisdom),* Qom: Islamic Publishing Foundation. [in Arabic]

Tabatabayi, Mohammad Hoseyn. n.d. *Tohid Amali wa Eyni (Scientific and Objective Oneness),* Mashhad: Allameh Tabatabayi Press. [in Farsi]